

تجربه برنامه‌ریزی و الگوی برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه

● سینا کلهر^۱

چکیده

برنامه‌ریزی توسعه در هر کشوری عمدتاً با هدف انضباط بخشی و جهت‌دهی به فرایند توسعه انجام می‌شود و هدف اصلی آن سرعت و شتاب به حرکت توسعه در همه ابعاد است. برای این مهم از همه امکانات و ابزارها از جمله ظرفیت‌های میراث فرهنگی کشورها استفاده می‌شود. در نتیجه برنامه‌ریزی فرهنگی با اهداف توسعه‌ای یکی از ابعاد ثابت نظام برنامه‌ریزی است. با این حال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، افزون بر خواست توسعه و پیشرفت کشور خواسته دیگری نیز هم‌زمان و چه‌بسا با قوت و قدرت بیشتری مطرح شد: ارتقاء و اصلاح نظام فرهنگی کشور در چارچوب ارزش‌های دینی. از این منظر، نظام برنامه‌ریزی فرهنگی کشور با این امر مواجه شد که به‌جای توجه صرف و یک‌بعدی به توسعه و نقش فرهنگ در پیشبرد و شتاب به آن، باید به تحول و ارتقای هم‌زمان نظام فرهنگی در چارچوب ارزش‌های دینی نیز توجه کند. در پژوهش پیش‌رو به دنبال پاسخ به پرسش‌ها هستیم که این خواست دوگانه و دو بعدی در نظام برنامه‌ریزی فرهنگی، چگونه تحقق یافته است؟ آیا امکان پیشبرد هم‌زمان این دو سیاست در قالب یک برنامه وجود دارد؟ تعارض‌های احتمالی این دو خواست، چگونه رفع شده است؟ آیا چنین الگویی از برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه، قابل استفاده است؟ این بررسی ترکیبی از روش‌های اسنادی - کتابخانه‌ای و روش تحلیل محتوای کیفی است. همچنین سعی شده از دانش ضمنی و تجربی برنامه‌ریزی توسعه بهره گرفته و تجربه برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی، مبنای پاسخ به این پرسش باشد. یافته‌های مطالعه، برنامه‌ریزی فرهنگی چند بعدی در برنامه‌های توسعه، در پنج محور شامل سرمشق فرهنگی، رویکرد برنامه‌ای، قلمرو فرهنگی، اهداف فرهنگی و ابزارهای برنامه است. براساس نتایج این مطالعه، در الگوی برنامه‌ریزی توسعه فرهنگی، سرمشق فرهنگی حاکم بر برنامه‌های توسعه، توسعه‌گرایی و تعالی‌گرایی فرهنگی هم‌زمان، الگوی سیاست‌گذاری الگوی مسئله‌محور با محوریت دولت به‌جای الگوی جهت‌دهی با نظارت دولت، تلقی هنجاری از فرهنگ بر محور اهداف پنج‌گانه اصلاح نظام آموزش، اصلاح فرهنگ عمومی، اصلاح الگوی مصرف، کنترل جمعیت و مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان است.

واژگان کلیدی

توسعه فرهنگی، اهداف فرهنگی، سرمشق‌های فرهنگی.

مقدمه

برنامه‌ریزی توسعه^۱ در کشور با هدف انضباط بخشی و جهت‌دهی به فرایند توسعه انجام می‌شود و هدف اصلی آن تسریع و شتاب بخشی به حرکت توسعه در کشور بوده است. «هدفمند شدن و مؤثرتر شدن طرح‌های عمرانی دولت» (رجب‌پور، ۱۳۹۸) و تسریع فرایندهای توسعه (عظیمی، ۱۳۹۱)^۲ از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و تداوم برنامه‌های توسعه در ایران نام دارد. برنامه‌های توسعه اگرچه در آغاز خصلت عمرانی داشت و بیشتر بر انضباط مالی و سامان‌دهی پروژه‌های عمرانی متمرکز بود؛ به مرور بر نقش سایر عوامل، از جمله عوامل آموزشی، اجتماعی و فرهنگی توجه و تلاش شد تا از ظرفیت این حوزه‌ها برای پیشبرد فرایند توسعه استفاده کنند. به دلیل تأکیدی که بر نقش عامل فرهنگی در توسعه کشورها در دهه ۱۹۶۰ میلادی بود، توجه به فرهنگ و توسعه فرهنگی^۳ در برنامه‌های توسعه افزایش چشمگیری یافت؛ چنان‌که در برخی تحلیل‌ها عامل فرهنگی یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر توسعه شناخته شد (عظیمی، ۱۳۹۱، مسجد جامعی، ۱۳۸۱) و فرهنگ به عنوان زیرساخت اساسی توسعه معرفی شده است (صفار، ۱۳۹۵: ۱۶، تاجیک، ۱۳۷۹).

پس آنچه درباره برنامه‌ریزی فرهنگی مشهور است و به اذهان متبادر می‌شود، شیوه به‌کارگیری منابع فرهنگی^۴ برای توسعه یکپارچه شهرها، مناطق و کشورهاست (ایوانز، ۱۳۸۱: ۳۴)؛ دقیق‌تر اینکه برنامه‌ریزی فرهنگی را فرایند تشخیص پروژه‌ها، طراحی برنامه‌ها و مدیریت استراتژی‌های اجرا گویند. درواقع هدف این نوع برنامه‌ریزی، نگرش فرهنگی به انواع سیاست‌گذاری‌های عمومی^۵ است (ایوانز: ۳۵).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، افزون بر توسعه و پیشرفت کشور و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی، به این منظور خواسته دیگری نیز هم‌زمان با قوت و قدرت بیشتری مطرح شد: ارتقاء و اصلاح نظام فرهنگی کشور در چارچوب ارزش‌های دینی. در نگاه رهبران انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، فرهنگ مبداء خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت دانسته شده (امام خمینی، صحیفه امام ج ۳) که بسان هواست، سبب رشد و سلامتی فرد و جامعه می‌شود و نگرانی درباره آن، خواب را از چشم می‌رباید (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۴).

در چنین چشم‌اندازی، برنامه‌ریزی برای استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی در فرایند توسعه باید از رهگذر برنامه‌ریزی برای تحول در حوزه فرهنگ انجام شود و چه بسا بر آن مقدم باشد؛

1. Development planning

۲. در کنار این عوامل در شکل‌گیری برنامه توسعه، برخی محققان به عوامل دیگری نیز اشاره کرده‌اند. مسئله ذخایر طلا و نقره حاصل از مخارج متفقین در ایران (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۳: ۱). شکل‌گیری بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی) و وام‌دهی به کشورهای در حال توسعه بود (نیلی و کریمی، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۶).

3. Culture and cultural development

4. Cultural resources

5. Public policy

زیرا «انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) اساساً انقلابی فرهنگی بوده ... {و} جهت‌گیری اصلی آن تشکیل حکومت اسلامی و رسیدن به فرهنگ مطلوب اسلامی در جامعه در همه ارکان و اجزا بوده است» (همایون، فروزان، ۱۳۸۸).

از این چشم انداز برنامه‌ریزی فرهنگی باید فرایندی دو بعدی باشد که از یک‌سو چشم به توسعه کلان کشور، نقش و سهم فرهنگ در این فرایند دارد و از سوی دیگر در همان حال به برنامه‌ریزی و تغییر فرهنگ در چارچوب نظام ارزشی و دینی می‌اندیشد.

در نتیجه برنامه‌ریزی فرهنگی به دلیل ضرورت توجه هم‌زمان به دو خواست و هدف متفاوت تبدیل به مسئله نظام برنامه‌ریزی می‌شود. چگونه این دو خواست کنار یکدیگر پیگیری می‌شود؟ منظور از برنامه‌ریزی فرهنگی با اهداف توسعه‌ای و تعالی‌بخشی فرهنگی چیست؟ چگونه می‌توان از یک‌سو با برنامه‌ریزی از ظرفیت‌های فرهنگی برای اهداف توسعه بهره‌برد؟ و از سوی دیگر نظام فرهنگی را در راستای ارزش‌های دینی ارتقاء داد؟ این دو خواست متفاوت و نه لزوماً متضاد در نظام برنامه‌ریزی چگونه تجسم و تحقق پیدا کرده است؟ این تجربه چه درس‌هایی برای برنامه‌ریزی امروز به‌خصوص برنامه هفتم توسعه در حوزه فرهنگ دارد؟ در تدوین برنامه‌های توسعه آینده از جمله برنامه هفتم برای بخش فرهنگ باید از چه الگویی استفاده شود؟

با توجه به اینکه اکنون کشور در شرایط پایان برنامه ششم توسعه و آغاز برنامه هفتم توسعه قرار دارد، بازخوانی تجربه برنامه‌ریزی فرهنگی و شناسایی الگوی برنامه‌های توسعه در حوزه فرهنگی، از جنبه کاربردی و عملی نیز برای نظام سیاست‌گذاری کشور راهگشا خواهد بود.

پیشینه پژوهش

چند تحقیق مستقیم و غیرمستقیم در حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه صورت گرفته است. در برنامه‌های توسعه ایران، به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی توجه به عامل فرهنگ و استفاده از توان و ظرفیت‌های فرهنگی کشور در فرایند توسعه، بخش ثابت برنامه‌های توسعه بوده است. توجه به برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه در ادبیات علمی و تحقیقات دانشگاهی عمدتاً به دهه ۸۰ و دوره زمانی تدوین و تصویب برنامه سوم توسعه باز می‌گردد. در این دوره مجموعه‌ای از تحقیقات و مقالات در خصوص شرایط، اصول و الزم‌های برنامه‌ریزی توسعه در حوزه فرهنگ منتشر شده است (خادم، ۱۳۸۵). در مطالعه‌ای به موضوع مدیریت راهبردی فرهنگ و چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران می‌پردازد. او در پاسخ به این سؤال که آیا نگاه برنامه‌ریزان حوزه فرهنگ اساساً راهبردی است؟ و چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران چیست؟ چنین پاسخ می‌دهد که چالش اساسی، نبود نگاه راهبردی در برنامه‌ریزی فرهنگی کشور است. در برنامه‌ریزی راهبردی با شناخت

نقاط قوت، ضعف و تهدیدها، بهترین شیوه برای دسترسی به اهداف تعیین می‌شود. مهم‌ترین چالش‌های مدیریت راهبردی فرهنگی کشور عبارت است از:

- فقدان روشی مبتنی بر مدیریت راهبردی در تدوین اهداف و برنامه‌های کشور؛
- نبود ارتباط بین برنامه‌ها و چشم انداز کشور در حوزه فرهنگ؛
- نداشتن اهداف راهبردی در حوزه فرهنگ؛
- فقدان ارتباط بین شاخص‌ها و اهداف در حوزه فرهنگ؛
- مشخص نبودن اقدام‌های لازم برای تحقق اهداف و تقویت هر یک از شاخص‌ها؛
- نبودن نظام پایش مناسب برای انحراف از اهداف.

رضایی و فردرو (۱۳۸۶) در اثر خود با عنوان «آشنایی با اصول برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی فرهنگی» بیان می‌کنند: ویژگی‌های اساسی یک برنامه‌ریزی فرهنگی موفقیت آمیز، این است که اولاً اجرای برنامه در بستری صورت گیرد تا از حداقل طراوت و نشاط فرهنگی و اجتماعی برخوردار باشد و ثانیاً نتایج اجرای برنامه موجب افزایش این طراوت شود. امروزه این مهم بدون مشارکت داوطلبانه مردم ممکن نخواهد بود. همچنین بیان می‌کنند اگر برنامه‌ریزی را به چهار نوع تحلیلی، واقع‌بینانه^۱، راهبردی^۲ و دموکراتیک^۳ تقسیم کنیم، با انتخاب هر یک از این انواع، خود را در چارچوبی قرار داده‌ایم که باید طبق الزام‌های آن رفتار کنیم. برنامه‌ریزی، ابزار نیست که به دلخواه استفاده گردد؛ بلکه هر نظام از برنامه‌ریزی، محدودیت‌ها و قابلیت‌هایی را هم‌زمان به برنامه‌ریز تحمیل می‌کند. محدودیت دیگری که برنامه‌ریزی فرهنگی دارد به ساختمان فرهنگ مربوط است. صالحی امیری و دولت آبادی (۱۳۸۷) در اثر خود با عنوان «مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، با هدف آشنایی با اصول برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی فرهنگی» بیان می‌کنند که برنامه‌ریزی فرهنگی، از عوامل متعدد داخلی و خارجی تأثیر می‌گیرد و ساختار نظام فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مهم‌ترین عاملی است که بر صورت و محتوای برنامه‌ریزی فرهنگی تأثیر می‌گذارد. همچنین در سطحی فراملی، برنامه‌ریزی فرهنگی از جایگاهی که کشورها در نظام بین‌الملل دارند و همچنین فرایند جهانی شدن متأثر است. در این کتاب بر سازماندهی نیز به عنوان اصل یا مؤلفه ضروری - که در مدیریت فرهنگی بایستی بدان توجه داشت - تأکید می‌شود. صالحی امیری در مطالعه‌ای با عنوان «الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی» به این سؤال می‌پردازد که ویژگی‌ها و الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی چیست؟ نتایج این مطالعه نشان می‌دهد برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب بایستی دارای ویژگی‌های منعطف

1. Realistic Analysis
2. Strategic Analysis
3. Democratic Analysis

بودن، انضمام و تجربی باشد؛ همچنین براساس تعریف محدود از فرهنگ استوار باشد و از دیگر سو انتخابی باشد و صرفاً به برخی متغیرهای راهبردی در سطح فوقانی جامعه توجه کند. از دیگر ویژگی‌ها ساختاری بودن است، نه اجباری که اخیراً به این موضوع در ادبیات برنامه‌ریزی و توسعه توجه جدی شده است. مشارکت، مردمی بودن و داوطلبانه بودن از دیگر ویژگی‌های برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب است که بدان اشاره شده است. همان طور که از نتایج این پژوهش‌ها هویدا است، تمرکز این تحقیقات بر حوزه فرهنگ بوده است و کمتر به رابطه دوگانه و هم‌زمان فرهنگ با توسعه و توسعه فرهنگی پرداخته‌اند. در واقع این تحقیقات با مسئله اصلی این پژوهش - که برنامه‌ریزی برای توسعه هم‌زمان فرهنگ در چارچوب نظام ارزشی و استفاده از فرهنگ برای پیشبرد جریان توسعه در کشور است - کمتر توجه کرده و صرفاً یک بعدی مسئله را بررسی کرده‌اند. همچنین تحقیقات متمرکز بر بعد توسعه صرفاً مسئله توسعه را در کانون توجه خود قرار داده و به بعد ارتقای فرهنگی توجهی نداشته‌اند.

این نکته را می‌توان در تحقیقات آل یاسین (۱۳۹۲) با عنوان «تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران»، توفیق (۱۳۸۵) با عنوان «برنامه‌ریزی در ایران و چشم‌انداز آینده آن» نیلی و کریمی (۱۳۹۶) با عنوان «برنامه‌ریزی در ایران»، (۱۳۵۶-۱۳۱۶) رجب‌پور (۱۳۹۸) با عنوان «مروری بر تحولات نظام برنامه‌ریزی در ایران» مشاهده کرد.

در زمینه تحقیقات خارجی نیز این توجه تک بعدی به موضوع مشاهده می‌شود، هالیفاکس^۱ (۲۰۱۴) در مطالعه خود به برنامه‌ریزی فرهنگی در کانادا پرداخته است. این مطالعه به دنبال ارزیابی وضعیت برنامه‌ریزی فرهنگی در کانادا از نظر الگوهای رایج است. همچنین الگو «تغییر اقتصادی» را تأثیرگذارترین تئوری و الگو در برنامه‌های فرهنگی مورد مطالعه دانسته و نشان می‌دهد کانادا در تلاش است تا اقتصاد را از سیاست‌های فرهنگی و با تغییر اولویت‌های دولت، راه‌اندازی کند. همچنین برنامه‌ریزی فرهنگی در تلاش برای بهبود کیفیت زندگی شهروندان، از جمله ساکنان، مهاجران و گردشگران است. جوامع پایدار یکی دیگر از تئوری‌های برجسته در برنامه‌های فرهنگی در کانادا است؛ این نظریه از آینده‌نگری بلندمدت برای شهرهای کانادا صحبت می‌کند. حضور انسجام اجتماعی، شمول اجتماعی و سرمایه اجتماعی نیز به عنوان نظریه‌هایی که قویاً برنامه‌های فرهنگی را شکل و جهت می‌دهد، نشان می‌دهد که مقامات و مسئولان، تنوع فرهنگی را کمک به هدف برنامه‌ریزی فرهنگی در کانادا می‌دانند. شاید مرتبط‌ترین تحقیق به موضوع این پژوهش، مطالعه تام بورپ^۲ (۲۰۱۹) در بررسی

1. Halifax, Nova Scotia

2. Tom Borrrup

برنامه‌ریزی فرهنگی در ایالات متحده به مدت ۴ دهه است. او بر اساس نتایج نظرسنجی سال ۲۰۱۷ و مقایسه یافته‌های آن با مطالعه سال ۱۹۹۴ به شناسایی راه‌هایی می‌پردازد که برنامه‌ریزی فرهنگی و بخش فرهنگی به مدت چهار دهه فعالیت، کامل شده است. مسئله اصلی این مقاله، این است: آیا برنامه‌ریزی فرهنگی جامعه باعث تغییر از توسعه هنر، به توسعه جامعه گسترده‌تر می‌شود؟ آیا برنامه‌ریزی فرهنگی به چرخش جامعه در هنر کمک می‌کند؟ براساس تحقیقات، برنامه‌های فرهنگی اخیر به دامنه وسیع‌تری از مسائل جامعه می‌پردازد و انتظارات از برنامه‌ریزی فرهنگی در میان رهبران بخش فرهنگی گسترش یافته است. از دهه ۱۹۹۰ انتظارات از برنامه‌ریزی فرهنگی بیشتر بر نیازهای جامعه متمرکز شده است تا نیازهای بخش داخلی. اما برنامه‌ریزی فرهنگی از دو جهت مهم با شکست مواجهه شده است: یک ادغام برنامه‌های فرهنگی با برنامه‌های عمومی شهر و دوم توزیع عادلانه‌تر منابع به جوامعی که کمتر از آنها نمایندگی می‌کنند همچون جوامع رنگین پوستان و جوامع مهاجر. پس با توجه به اینکه نتایج این تحقیق، چالش‌ها و حتی شکست در برنامه‌ریزی فرهنگی را با اهداف هم‌زمان فرهنگی و توسعه‌ای نشان می‌دهد، در این پژوهش نیز الگوی برنامه‌ریزی هم‌زمان فرهنگی و توسعه‌ای بررسی شده است.

فرهنگ و برنامه‌ریزی فرهنگی

زمانی که از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی سخن گفته می‌شود، بی‌درنگ مسئله حدود و ثغور معنایی مفهوم فرهنگ رخ می‌نماید. منظور از فرهنگ^۱ چیست و شامل چه حوزه‌هایی می‌شود؟ این پرسش اگرچه پاسخ روشن و مشخصی در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی کشور ندارد؛ اما در تقسیم کار برخی نهادها، از جمله کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی، دامنه‌ای برای آن در نظر دارند. بر اساس ماده ۵۶ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس «کمیسیون فرهنگی برای انجام وظایف محوله در محدوده فرهنگ و هنر، ارشاد و تبلیغات، صدا و سیما و ارتباطات جمعی، تربیت بدنی و جوانان و زنان و خانواده مطابق ضوابط این آیین‌نامه تشکیل می‌شود».

این تعریف از قلمرو فرهنگ، حوزه‌های آموزش، اجتماعی، سلامت و حتی گردشگری را بیرون از قلمرو برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی در نظر می‌گیرد. اما بر اساس رویکرد حاکم بر برنامه اول توسعه، فرهنگ و آموزش در نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به‌خصوص در برنامه‌های توسعه تا دوره تاریخی مشخصی هم‌زاد و همراه هم بوده و حتی می‌توان گفت آموزش قلب نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی بوده است. با این حال از مقطع تاریخی خاصی، این دو بخش هم به جهت برنامه‌ریزی و هم ساختاری از یکدیگر تفکیک می‌شود.

به گونه‌ای که آموزش معادل علم شده و عملاً وجوه فرهنگی آن کم‌رنگ می‌شود. اگرچه همچنان شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مهم‌ترین نهاد سیاست‌گذار حوزه‌های فرهنگی و آموزشی، ماهیت یکپارچه خود را حفظ کرده است؛ با این حال درون این شورا، فرایندها و ساختارهای فرهنگی از آموزشی تفکیک شده و عملاً نوعی وحدت صوری و ظاهری در ساختار سیاست‌گذاری فرهنگ و آموزش در این شورا باقی مانده است.^۱

اما با وجود تفکیک سیاست‌گذاری آموزشی از سیاست‌گذاری فرهنگی به لحاظ ساختاری و نهادی، آموزش همچنان یکی از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگ سازی و برنامه‌ریزی فرهنگی محسوب می‌شود. تنظیم محتوای آموزشی در برنامه‌ریزی درسی در دوره‌های آموزش عمومی و آموزش عالی، در نظر گرفتن آموزش‌ها و برنامه‌های آموزشی تکمیلی و همچنین اختصاص بخشی از زمان آموزش به آموزش عقاید و باورهای دینی و آموزش قرآن، همچنان بخش مهمی از برنامه‌های فرهنگی در نظام آموزش کشور است.

داستان تعریف فرهنگ به داستان فیل در تاریکی مولانا شباهت دارد که هر کسی فیل را بر اساس تجربه و دیدگاه خود تعریف می‌کند. فرهنگ نیز به نظر می‌رسد به سرنوشت آن فیل دچار شده است. در تلاش برای تعریف این مفهوم بسیاری از محققان وارد وادی بی‌پایان تعریف فرهنگ شده‌اند و از دل آن صدها تعریف بیرون آمده است. محمد روح‌الامینی می‌نویسد: «هرسکووتیس از حدود ۲۵۰ تعریف یاد می‌کند، کروبر بر ۳۰۰ تعریف اشاره می‌کند و گاه نیز رقم ۴۰۰ را برای تعداد تعریف فرهنگ می‌بینیم» (روح‌الامینی، ۱۳۷۷) و داریوش آشوری در کتاب «تعریف و مفهوم فرهنگ» ضمن بررسی سیر تکوینی مفهوم فرهنگ، با آوردن حدود ۱۰۰ تعریف، این تعاریف را در گروه‌هایی طبقه‌بندی می‌کند (آشوری، ۱۳۹۶). تعریف فرهنگ اگرچه محل کشاکش آراء و اختلاف نظرهایست، با این حال به نظر می‌رسد در میان همه تعاریف ارائه شده از فرهنگ، درونی بودن و ذهنی بودن فرهنگ، وجه تمایز فرهنگ از سایر عرصه‌های حیات اجتماعی است. فرهنگ را چه به معنای فرایند رشد و فاصله‌گیری انسان از غریزه تعریف کنیم، چه آن را براساس مصادیق و محصولات فعالیت ذهنی و احساسی مشخصی چون شعر، موسیقی و چه شیوه و سبک زندگی مردمان یک جامعه (ویلیامز، ۱۳۷۶، میلر، ۱۳۸۹). در هر سه نوع تعریف از فرهنگ عنصر درونی بودن و ذهنی بودن آن مشترک

۱. دوگانگی در ساختار و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی را از شرح وظایف شورا (که روی پایگاه اطلاع رسانی این شورا قرار دارد) نیز مشهود است:

«از جمله وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی، می‌توان در سه حوزه سیاست‌گذاری، تدوین ضوابط و نظارت تقسیم‌بندی نمود. تهیه و تدوین سیاست‌ها و طرح‌های راهبردی کشور در زمینه‌های مختلف فرهنگی از جمله در حوزه‌های زنان، تبلیغات، اطلاع‌رسانی، چاپ و نشر، بی‌سوادی، دانشگاه، برقراری روابط علمی و پژوهشی و فرهنگی با سایر کشورها، همکاری حوزه و دانشگاه، فعالیت‌های دینی و معنوی، تهاجم فرهنگی و سایر حوزه‌های فرهنگی مربوطه از جمله وظایف سیاست‌گذاری این شورا محسوب می‌شود. همچنین تعیین ضوابط تأسیس مراکز علمی و آموزشی و نیز ضوابط گزینش مدیران و استادان و دانشجویان از جمله وظایف این شورا می‌باشد. بررسی و تحلیل شرایط فرهنگی ایران و جهان، بررسی الگوهای توسعه و پیامدهای فرهنگی آن، بررسی وضع فرهنگ و آموزش کشور و نیز نظارت بر اجرای مصوبات شورا از جمله وظایف نظارتی شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد.»

است و البته آگاهی، علائق و عواطف افراد را شکل می‌دهد و متأثر از آن تغییر می‌کند. در نتیجه می‌توان در تعریف فرهنگ از عناصر مشترک در میان تعاریف متعدد استفاده کرد و فرهنگ را قلمرو آگاهی، علاقه، گرایش و تمایل به رفتار و شیوه خاصی از زندگی دانست که در فضای اجتماعی به شکل هنجارها و دستورهای قانونی و عرفی رفتار ظاهر شده و در قالب خوب، بد و باید و نباید رفتار افراد را جهت می‌دهد. پس منظور از برنامه‌ریزی فرهنگی هرگونه برنامه‌ریزی هدفمند، آگاهانه و ارادی (اکبری، ۱۳۸۱، صالحی امیری، ۱۳۹۰) در ارتباط با آگاهی، تمایلات و گرایش‌های افراد جامعه است که در نهایت هدایت‌کننده رفتار آنها خواهد بود و الگوی رفتار آنها را شکل می‌دهد (صفار، ۱۳۹۵). جهت این هدایت در برنامه‌ریزی فرهنگی اهداف توسعه است. در ادامه و در جست‌وجوی روش برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه، می‌توان از نظام مفهومی به‌عنوان ابزارهای تحلیل و استنباط مواد و داده‌های مرتبط با این موضوع استفاده کرد. این مفاهیم شامل مواردی است که در هر نوع برنامه‌ریزی باید به آن توجه شود:

سرمشق و چشم‌انداز فرهنگی

هدف اصلی از برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ چیست؟ «سرمشق و چشم‌انداز فرهنگی»^۱ مفهومی است که درباره این پرسش به‌کار گرفته می‌شود. منظور از چشم‌انداز فرهنگی نوع نگاه به فرهنگ است. آیا فرهنگ امکان و ظرفیتی است که در خدمت توسعه قرار می‌گیرد یا صرفاً در فرایندهای توسعه باید به پیوست فرهنگی نیز توجه کرد؟ در اینجا سه دیدگاه و رویکرد نظری قابل مشاهده است. رویکرد اول توسعه فرهنگی است. یعنی فرهنگ در خدمت توسعه. رویکرد دوم پیوست فرهنگی^۲ است. به‌معنای توجه به فرهنگ در فرایند توسعه؛ و رویکرد سوم، تعالی فرهنگی است که هم‌زمان با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی برای توسعه، نظام فرهنگی را نیز ارتقا بخشیده و متحول می‌سازد. در این رویکرد، شاهد توسعه هم‌زمان جامعه و فرهنگ در جهت نقطه مطلوب نظام سیاسی هستیم. در هر سه رویکرد محتوا و مضمون مشخصی به شکل آگاهانه با هدف تغییر رفتار افراد به جامعه تزریق می‌شود. در رویکرد توسعه‌ای اخلاق کار، بهره‌وری و تربیت نیروی انسانی متناسب با فرایند توسعه، به عنوان سرمشق انتخاب می‌شود. اما در تعالی فرهنگی افزون بر اخلاق کار، تقویت معنویت، اعتلای معرفت دینی و ... نیز مد نظر است (آزاد ارمکی، منوری، ۱۳۹۲، اکبری، ۱۳۸۱، میلر ۱۳۸۹). شاخص بررسی احکام به این صورت است: احکامی که با مضمون اصلاح و تغییر رفتارهای معطوف به توسعه و پیشرفت کشور تدوین شده است، همچون مبارزه با بی‌سودای، در مقوله احکام با سرمشق توسعه و پیشرفت، احکامی که مضمونی معطوف به ارتقاء

نظام فرهنگی دارد، همچون گسترش دینداری در جامعه، در مقوله احکام با سرمشق تعالی و آن دسته از احکامی که مضمونی معطوف به هر دوی این جنبه‌ها دارد، از قبیل اصلاح الگوی مصرف، در مقوله تلفیق گرای فرهنگی قرار می‌گیرد.

رویکرد سیاست‌گذارانه

سؤال مهمی که اینجا مطرح می‌گردد این‌که: در برنامه‌ریزی فرهنگی از چه رویکردی استفاده می‌کنیم؟ دومین مفهوم «رویکرد سیاست‌گذارانه»^۱ است. این مفهوم به دو گونه سیاست‌گذاری کنشگر^۲ و تصدی‌گر و سیاست‌گذار جهت‌ده تقسیم می‌شود. در سیاست‌گذاری کنشگر و اجرایی، تأکید بر راه‌حل‌ها برای حل مسئله معین است و دولت خود متولی اصلی اجرای برنامه است. در حالی که در سیاست‌گذاری جهت‌دهی صرفاً وضعیت مطلوب و مورد نظر در قالب سیاست‌ها و برنامه‌ها بیان شده و دولت به‌عنوان هدایت‌کننده و نظارت‌کننده در نقش ستادی ظاهر می‌شود (آزاد ارمکی، منوری، ۱۳۹۲). شاخص بررسی احکامی در این بعد دسته‌بندی احکام با مضمون قاعده‌گذاری و تنظیم‌گری در دسته احکام سیاست‌گذاری و احکام با مضمون اقدام و عمل مشخص در دسته احکام تصدی‌گری است.

تلقی فرهنگی

دامنه و قلمرو برنامه‌ریزی را در چه حدی تعریف می‌کنیم؟ در اینجا سومین مفهوم «تلقی فرهنگی»^۳ مطرح می‌شود؛ تعریفی که از فرهنگ در الگوی برنامه‌ریزی فرهنگی وجود دارد، براساس این مفهوم، قابل شناسایی است. ذیل این مفهوم سه تلقی هنجاری - تربیتی^۴، عرفی - انسان‌شناختی^۵ و زیبایی‌شناسانه^۶ از فرهنگ وجود دارد (آزاد ارمکی، منوری، ۱۳۹۲). براساس تلقی فرهنگی میزان مستقل یا وابسته بودن فرهنگ نیز مشخص می‌شود. آیا فرهنگ در برابر اقتصاد و سیاست متغیر مستقل یا متأثر است؟

پس در تلقی هنجاری و تربیتی فرهنگ برتر و بالاتری وجود دارد که فرهنگ موجود باید نسبت به فرهنگ برتر تغییر کند. در این تلقی فرهنگ به مثابه شیوه زندگی در نظر گرفته می‌شود. به همین دلیل نیز نسبت به اقتصاد و سیاست حالت زیرساخت و زیربنایی دارد. در تلقی عرفی و انسان‌شناختی، فرهنگ موجود به رسمیت شناخته شده و تمرکز بر تنوع و گوناگونی

1. Policy-making Approach
2. Executive Approach
3. Cultural Perception
4. Normative-Educational
5. Customary-Anthropological
6. Aesthetic Consideration

فرهنگ، حفظ و صیانت از آن است. درواقع به جای تغییر و تحول از مفاهیم صیانت و حفظ استفاده می‌شود. در تلقی زیبایی‌شناختی نیز موضوع سیاست‌گذاری بر تولید، توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی متمرکز بوده و درخصوص حمایت از تولید، عدالت در توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی سیاست‌گذاری می‌کند.

شاخص بررسی احکام در این بعد به این صورت است: احکامی که مضمونی معطوف به تغییر الگوی فرهنگی دارد در تلقی هنجاری، احکامی که معطوف به ترویج و گسترش فرهنگ موجود است در تلقی انسان‌شناختی و احکامی که مضمون معطوف به کالاها و صنایع فرهنگی دارد، در تلقی زیبایی‌شناسانه قرار می‌گیرد.

نقاط تمرکز

نقاط تمرکز^۱ در برنامه‌ریزی فرهنگی کدام است؟ «نقاط تمرکز» چهارمین مفهوم قابل استفاده است. نقاط تمرکز برنامه متغیرهای اثربخش بر حیات فرهنگی است که نقش تعیین کننده در سرانجام برنامه‌های فرهنگی دارد. نقاط تمرکز عمدتاً در دو سطح اصلاح فردی و اصلاح اجتماعی متمرکز است. در اصلاح فردی هدف برنامه فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای اصلاح افراد است؛ اما در اصلاح اجتماعی کلیت یک جامعه هدف‌گذاری شده است. اصلاح الگوی مصرف سیاست کاهش یا افزایش جمعیت به عنوان نقطه تمرکز شامل هر دو سطح فردی و اجتماعی می‌شود (آزادارمکی، منوری، ۱۳۹۲، اکبری، ۱۳۸۱، میلر، ۱۳۸۹).

ابزارهای برنامه‌ریزی

اولویت‌های اصلی ما در برنامه‌ریزی فرهنگی چیست؟ «ابزارهای برنامه‌ریزی^۲» در سیاست‌گذاری مفهوم پنجمی است که ابزارهای استفاده شده سیاست‌گذار و برنامه‌ریز را نشان می‌دهد. آیا این ابزار معطوف به ایجاد آگاهی و افزایش دانش است یا آنکه بر عنصر محدودسازی، ترس و ابزار پلیسی تأکید دارد؟ در ابزارهای فرهنگی سه بُعد باید از یکدیگر تفکیک شود. بُعد درونی، بُعد ابزاری و بُعد مخاطب مورد استفاده در برنامه‌ریزی فرهنگی. منظور از بُعد درونی، میل یا قوه درونی است که به عنوان نقطه اثرگذاری انتخاب می‌شود. مثلاً احساسات یا عواطف افراد، آگاهی و توانایی عقلی یا ترس و غریزه بقاء. در بُعد ابزاری، ابزارهایی مورد نظر است که برای اثرگذاری بر بُعد درونی استفاده می‌شود. پلیس و قدرت سخت، محصولات هنری، رسانه‌ای، آموزش و تبلیغ سه نوع بسیار شایع در نظام فرهنگ‌سازی است. در بُعد مخاطب نیز گروه‌ها و اقشار هدف از قبیل زنان، جوانان یا عموم مردم انتخاب می‌شوند.

به این ترتیب می‌توان چارچوب مفهومی این تحقیق را در قالب این جدول نشان داد:

جدول ۱. چارچوب مفهومی تحلیل برنامه‌های فرهنگی

ابزارهای مفهومی	ابعاد	سیاست‌ها و احکام مرتبط
سرمشق فرهنگی	توسعه و پیشرفت	—
	تعالی فرهنگی (دین‌گرا)	—
	تلفیق‌گرایی فرهنگی	—
«الگوی سیاست‌گذاری»	سیاست‌گذاری و جهت‌دهی	—
	تصدی‌گری و کنش‌گری	—
«تلقی فرهنگی»	هنجاری - تربیتی	—
	عرفی - انسان‌شناختی	—
	زیبایی‌شناختی	—
«نقاط تمرکز»	فردی	—
	اجتماعی	—
«ابزار برنامه‌ریزی»	بُعدرونی (احساسات یا عواطف افراد، آگاهی و توانایی عقلی یا ترس و غریزه بقا)	—
	بُعدبزاری (پلیس و قدرت سخت، محصولات هنری، رسانه‌ای، آموزش و تبلیغ)	—
	مخاطب (اقتدار - عموم مردم)	—

روش پژوهش

پاسخ به سؤالاتی که در این پژوهش می‌تواند از چشم‌اندازها و دیدگاه‌های مختلف و با استفاده از روش‌های متفاوتی انجام شود. این مطالعه ترکیبی از روش‌های اسنادی - کتابخانه‌ای و روش تحلیل محتوای کیفی است. همچنین در این تحقیق سعی بر بهره‌گیری از دانش ضمنی و تجربی برنامه‌ریزی توسعه است و تجربه برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی، مبنای پاسخ به این پرسش انتخاب شده است.

برای آشکار کردن الگوهای معنایی پنهان از میان اطلاعات و داده‌هایی که درخصوص یک موضوع وجود دارد، از روش تحلیل محتوای کیفی^۱ استفاده شده است. پس منظور ما از محتوا در این پژوهش سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و احکامی است که در قالب سند برنامه اول توسعه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و مبنای اقدامات دولت در بازه زمانی مشخص بود و اکنون در دسترس عموم قرار دارد.^۲ برنامه‌های توسعه در قالب

۱. افزون بر کتاب‌های مختلف روش تحقیق، مقاله تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج، مؤمنی راد و همکاران که در فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی به چاپ رسیده است، درخصوص ابعاد مختلف این روش توضیح داده است.

۲. محتوا از این منظر، هر نوع سندی است که حاوی اطلاعات و داده‌ها درخصوص موضوعات مختلف باشد. خواه این سند شکل مکتوب،

اسناد مکتوب (داده‌های مکتوب) این امکان را به محقق می‌دهد تا با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی ویژگی‌های مندرج در آن را به صورت عینی و منظم استخراج کند. چرا که روش تحقیق کیفی بیشترین تناسب را برای تحلیل داده‌ها به شکل اسناد دارد (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۲). درواقع تحلیل محتوای کیفی، روشی است که برای استنباط نظام‌مند و عینی از یک محتوی معین، استفاده می‌شود (هولستی، ۱۳۷۳) و در مقابل استنباط غیرنظام‌مند قرار دارد که معمولاً توسط اشخاص در جریان زندگی روزمره استفاده می‌شود. در واقع هرگونه استنباط و برداشتی از محتوای معین و مشخصی تحلیل محتواست. تفاوت تحلیل محتوای علمی در نظام‌مند بودن این استنباط و برداشت است که امکان ارزیابی و اعتبارسنجی آن برداشت و استنباط را فراهم می‌سازد. درنتیجه توصیف عینی محتوی پیام ممکن می‌شود (کرپندورف، ۱۳۷۸).

به همین دلیل برخی بر این باور بوده‌اند که تحلیل محتوا توان پاسخ به پرسش‌هایی از نوع چرایی را ندارد و تنها می‌تواند پاسخگوی سؤال‌های چیستی و چه چیزی باشد (چلیمسکی ۱۹۸۹ به نقل از مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۲).

جامعه آماری این تحقیق، احکام، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های الگوی برنامه‌ریزی در برنامه‌های توسعه و نمونه انتخاب شده براساس روش نمونه‌گیری هدفمند احکام، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های مرتبط با بخش فرهنگ برنامه اول توسعه است. هرچند میزان و تعداد نمونه در روش‌های کیفی براساس شاخص اشباع نظری انجام می‌شود، همچنین از روش تمام‌شماری استفاده شده و همه موارد نمونه‌ها تحلیل و ارزیابی شده است. واحد تحلیل نیز احکام برنامه‌های توسعه است که در قالب جمله یا بند بیان شده و حکم و دستور مشخصی را در حوزه فرهنگ بیان می‌کند. درنتیجه می‌توان حکم قانونی را واحد تحلیل این تحقیق دانست. واحد زمینه هم سیاست کلان حاکم بر برنامه یا چشم‌انداز کلی حاکم بر تدوین برنامه‌های توسعه است که احکام بخش فرهنگ تابع آن است. اگرچه برنامه‌ریزی برای توسعه و برنامه‌های توسعه دارای سوابق طولانی در کشور است و مشتمل بر ۵ برنامه توسعه قبل از انقلاب و شش برنامه پس از انقلاب اسلامی بوده است؛ اما در نظام جمهوری اسلامی و پس از انقلاب اسلامی برنامه اول توسعه نخستین تجربه برنامه‌ریزی در نظام سیاسی بود که ماهیت آن فرهنگی و مهم‌تر از آن دینی تعریف شده است. از این رو برنامه اول توسعه به‌نوعی ریل‌گذاری نظام برنامه‌ریزی توسعه در جمهوری اسلامی است و سایر برنامه‌های توسعه به‌نوعی متأثر از الگوی برنامه‌ریزی برنامه اول توسعه است. تحلیل برنامه‌های دوم تا ششم

توسعه، نشان از عناصر ساختاری مشابه در این برنامه‌ها دارد (رجب‌پور، ۱۳۹۸). هر یک از این برنامه‌ها را هم می‌توان به‌عنوان نمونه مطالعاتی انتخاب و سطحی از تعمیم‌پذیری نسبت به دیگر برنامه‌ها را در آن قائل شد. در این تحقیق برنامه اول توسعه با توجه به اینکه گرایش‌های توسعه‌گرا و تعالی‌بخش فرهنگی در آن به‌شکل هم‌زمان قدرتمند بوده و ماهیت ارزشی و دینی نظام در دوره برنامه اول توسعه حدت و شدت بیشتر و بالاتری دارد؛ و در نتیجه مطالبه برای توجه به دو بعد توسعه و تعالی فرهنگی در برنامه‌ریزی فرهنگی بیش از ادوار و برنامه‌های دیگر است، به‌عنوان موضوع تحلیل و نمونه انتخاب شده است.

برنامه اول توسعه، شامل هدف‌های کلی، خط مشی‌ها، هدف‌های کمی، سیاست‌های کلی، اعتبارات و برنامه‌های اجرایی است که برنامه‌های اجرایی در قالب ۵۲ تبصره قانونی، هدف‌های کلی در ۱۰ بند و خط مشی‌ها نیز در ۱۰ بند بیان شده است. بخشی از سند برنامه اول توسعه هم تصویر کلان برنامه است که شامل توصیف وضعیت موجود و ترسیم وضعیت مطلوب مورد نظر برنامه می‌شود. معیار اعتبار تحقیق نیز با توجه به روش تحقیق استفاده شده، تناسب و تطابق نتایج این تحقیق با معیارهای جا افتاده درخصوص رویکردهای جمهوری اسلامی به حوزه فرهنگ، آموزش و انتظاراتی خواهد بود که از نظام سیاسی در این حوزه‌ها وجود دارد. پس نتایج به دست آمده نباید در تعارض و یا تضاد با این چارچوب‌ها باشد. با توجه به مفاهیم استفاده شده در این تحقیق، تناسب میان نتایج و نظام مفهومی به‌عنوان معیاری برای اعتبار، استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این مطالعه در پنج بخش، به این شرح است:

۱. سرمشق فرهنگی: تلفیق‌گرایی و رفع دوگانگی توسعه و تعالی

سرمشق فرهنگی حاکم بر برنامه توسعه جهت‌گیری اصلی و اساسی برنامه توسعه را نشان می‌دهد. انتخاب سرمشق گام اساسی و اصلی برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه است. تحلیل محتوای برنامه اول توسعه نشان می‌دهد: از احکام قانونی‌ای که در ۱۹ موضوع در قانون برنامه اول توسعه تصویب شد، ۶ موضوع با رویکرد صرفاً توسعه‌ای، ۳ موضوع با رویکرد تعالی‌بخشی و ۱۰ موضوع با رویکرد تلفیقی تصویب شده است.

در نتیجه تلاش برای اتخاذ الگوی واحد و منسجم در برنامه‌ریزی فرهنگی برای توجه هم‌زمان به موضوع توسعه، پیشرفت و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی کشور

در این راستا و همچنین اصلاح و ارتقای فرهنگی در چارچوب ارزش‌های فرهنگی در برخی احکام و موضوع‌ها موفقیت‌آمیز بوده است و در بخشی دیگر نوعی دوگانگی در سرمشق‌های فرهنگی برنامه اول توسعه باقی مانده است. از این رو احکام برنامه اول توسعه، هم شامل احکام تلفیقی است، که توانست میان دو خواست و دو بُعد متفاوت توسعه و تعالی، وحدت و انسجام ایجاد کند و هم احکامی است که صرفاً ذیل سرمشق توسعه و پیشرفت یا تعالی فرهنگی تدوین شده و دوگانگی میان دو حوزه را حفظ کرده است. ولی سرمشق توسعه فرهنگی، فرهنگ را ابزاری در خدمت توسعه می‌داند و سرمشق تعالی فرهنگی دغدغه اصلاح و تعالی بخش به نظام فرهنگی در چارچوب نظام ارزشی و دینی دارد. تلاش نظام برنامه‌ریزی کشور برای عبور از دوگانگی میان جریان توسعه، پیشرفت و تعالی فرهنگی در تنظیم احکام فرهنگی در برخی موضوعات موفق بوده و نقاط امید بخشی برای نظام برنامه‌ریزی فرهنگی ایجاد کرده است. اما در سایر بخش‌ها این دوگانگی و جدایی میان این دو بُعد و دو خواست و مطالبه در برنامه‌های توسعه از برنامه اول تا ششم تداوم یافته است.

جدول ۲. سرمشق توسعه و تعالی فرهنگی

ابزارهای مفهومی	ابعاد	سیاست‌ها و احکام مرتبط
توسعه و پیشرفت تعالی فرهنگی سرمشق فرهنگی	توسعه و پیشرفت	۱. بند «۲-۲» - بازسازی یا نوسازی مراکز جمعیتی ۲. بند «۱-۳» تا «۳-۳» سازمان‌دهی و سیاست‌گذاری هماهنگ و همگون در امر فعالیت‌های فرهنگی ۳. اجتناب از تفکر دولتی نمودن امور فرهنگی ۴. افزایش کمی و کیفی تولید و پخش برنامه‌ها و افزایش پوشش جمعیتی ۵. ریشه‌کنی اعتیاد و مبارزه با مفاسد ۶. ایجاد ارتباط عمیق بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با بخش‌های تولید.
	تعالی فرهنگی	۱. بند «۳» - بند «۳» گسترش کمی و ارتقای کیفی فرهنگ عمومی ۲. بند «۱-۳» تا «۳-۳» - اعتلای ادب و فرهنگ فارسی ۳-بند «۴-۷» - ب. اولویت تأمین نیازهای فرهنگی، اجتماعی بر نیازهای سیاسی، نظامی و نیازهای اقتصادی،
	تلفیق گرایی	۱. بند «۷» - تعیین و اصلاح الگوی مصرف بند «۱-۳» تا «۳-۳» ۲. طراحی تفصیلی و اجرای نظام جدید آموزش، ایجاد امکانات آموزشی، توسعه فضای آموزشی، ریشه‌کنی بی‌سوادی ۳. ایجاد قطب‌های علمی و تخصصی، گسترش آموزش عالی ۴. همگانی کردن ورزش ۵. تقویت و توسعه ایران‌گردی و جهان‌گردی ۶. احیا و استفاده مجدد و معرفی میراث فرهنگی کشور ۷. مشارکت بیشتر زنان، بند «۱-۳» - تا «۳-۳» - ۸. پرورش روحیه احترام به قانون، نظم‌پذیری، تعاون و کارگروهي ۹. بند «۵» - تلاش برای تأمین قسط اسلامی و عدالت اجتماعی ۱۰. بند «۹» - تساوی عموم در برابر قانون و اجرای عدالت و حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی

موضوعاتی که در آن نظام برنامه‌ریزی موفق به اتخاذ رویکرد تلفیقی و گذر از دوگانه توسعه و پیشرفت و تعالی فرهنگی و توجه هم‌زمان به این دو بُعد شده است، نمونه‌های موفق از نقاط و حوزه‌های قابل برنامه‌ریزی در نظام فرهنگی است. نقطه مشترک بین اصلاح الگوی

مصرف، اصلاح نظام آموزشی، مشارکت زنان، گسترش ورزش همگانی، توسعه ایران‌گردی و جهان‌گردی، تقویت روحیه احترام به قانون و نظم و تأمین قسط و عدل در کنار حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی (که تحول و پیشرفت در هر یک از آنها در همان حال که آثار مثبتی در توسعه و پیشرفت کشور دارد، موجب اصلاح و ارتقای نظام فرهنگی در چارچوب ارزش‌های دینی و اسلامی می‌شود و نمونه موفق برنامه‌ریزی فرهنگی دو بُعدی است) وجوه اجتماعی و عمومی این موضوعات است. به نظر می‌رسد هر چه موضوع احکام برنامه‌های توسعه در بخش فرهنگ خصلت اجتماعی داشته باشد و شمولیت عام و فراگیر و معطوف به زندگی اجتماعی باشد، امکان توفیق در ایجاد انسجام بین ابعاد پیشرفت و تعالی‌بخشی در برنامه‌ریزی فرهنگی بیشتر می‌شود.

برخلاف این تلاش‌ها، نتایج تحقیقاتی که در بازه زمانی برنامه اول توسعه انجام شده و با عنوان کتاب توسعه و تضاد توسط فرامرز رفیع پور منتشر شده است و در سال‌های بعد در تحقیقات و پیمایش‌های دیگر نشان داده شده است که همچنان موضوع هم‌گرایی توسعه و نظام ارزشی موضوع مهم پیش روی نظام برنامه‌ریزی توسعه است.

۲. رویکرد جهت‌ده به جای مسئله‌محور

منظور از رویکرد حاکم بر احکام بخش فرهنگ در برنامه توسعه رویه و سیاست کلان حکمرانی است که میزان مداخله و نقش آفرینی دولت را در حوزه‌های مختلف نشان می‌دهد. برنامه اول توسعه همان‌طور که در تحلیل‌های مختلف به آن اشاره شده است در دوره زمانی تغییر جهت‌گیری‌های اقتصادی و به‌طور کلی تغییر ریل سیاست‌گذاری و حکمرانی در کشور از اقتصاد دولتی به سمت سیاست تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی است که البته به‌طور رسمی با عنوان مشارکت مردم در اداره جامعه و با عنوان تخصصی تعدیل اقتصادی شناخته می‌شود (توفیق، ۱۳۸۵، احمدی امویی، ۱۳۸۰، رجب‌پور، ۱۳۹۵، رجب‌پور، ۱۳۹۸). هدف اصلی از تغییر رویه حکمرانی در کشور، کاهش هزینه‌های اداره کشور، زمینه‌سازی برای مشارکت بخش خصوصی و رفع موانع تولید و توسعه بیان می‌شود و به‌صراحت در اهداف برنامه اول توسعه، به آن اشاره شده است.^۱ بر اساس چارچوب مفهومی این مقاله نتیجه تحلیل سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و احکام برنامه اول توسعه در حوزه فرهنگ به شکل زیر است:

۱-۳-۱. منطقی نمودن نظام تشکیلاتی دولت در چارچوب وظایف قانونی و منابع مالی.

۳-۱-۳. برقراری تعادل بین دریافت‌ها و پرداخت‌های بودجه عمومی دولت.

۳-۱-۳. افزایش نرخ بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و امکانات موجود درآمد دولت.

۳-۱-۴. جلب مشارکت مردم به تأمین قسمتی از هزینه ارائه خدمات عمومی.

۳-۱-۵. تکمیل و اجرای نظام مالیاتی در جهت توزیع منطقی‌تر درآمد و ثروت.

۳-۱-۶. کاهش بار مالی هزینه‌های دولتی از طریق انتقال پاره‌ای از وظایف موجود به بخش غیردولتی.

جدول ۳. الگوی سیاست‌گذاری جهت‌ده

ابزارهای مفهومی	ابعاد	سیاست‌ها و احکام مرتبط
رویکرد سیاست‌گذارانه	سیاست‌گذاری و جهت‌دهی	بند «۲» - سیاست‌های کلی (کاهش نداشتن سطح ارائه خدمات عمومی) بند «۳» - کاهش هزینه‌های دولت (در همه بخش‌ها از جمله فرهنگ) بند «۵» - تغییر سیاست نرخ‌گذاری کالا و خدمات (در همه بخش‌ها از جمله فرهنگ) تبصره «۷» - جلوگیری از تمرکز سرمایه‌گذاری (در همه بخش‌ها از جمله فرهنگ) تبصره «۱۲» - تأمین هزینه‌های آموزش فنی تبصره «۱۴» - تغییر بنیادی آموزش و پرورش تبصره «۱۸» - معافیت ورود اقلام لوکس صادراتی تبصره «۲۴» - سیاست‌گذاری متمرکز آموزش فنی تبصره «۲۵» - لایحه تأسیس نظام یکپارچه فرهنگی تبصره «۲۶» - اولویت اشتغال آموزش‌دیدگان فنی (اولویت‌بندی با هدف کاهش هزینه‌ها) تبصره «۲۸» - تعهد خدمت تحصیل‌کردگان خارج از کشور (با هدف کاهش هزینه‌ها) تبصره «۳۰» - تأسیس شورای عالی اصلاح الگوی مصرف تبصره «۵۱» - تأمین هزینه فعالیت‌های فرهنگی
	تصدی‌گری و کنش‌گری	تبصره «۶» - بند «ح» (خودکفایی نیروی انسانی) تبصره «۱۰» - احداث مراکز فرهنگی و آموزشی تبصره «۲۹» - انتقال دانش فنی از خارج به داخل و تأسیس زیرساخت‌های چاپ و نشر تبصره «۳۱» - گسترش ناوگان هوایی گردشگری تبصره «۳۹» - اصلاح سیستم ثبت احوال تبصره «۴۴» و «۴۵» - ارائه خدمت به اعضای هیئت علمی تبصره «۴۶» و «۴۷» - به‌کارگیری اعضای هیئت علمی خارجی و گسترش دوره‌های شبانه

رویکرد حاکم بر برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه رویکرد سیاست‌گذاری و جهت‌دهی به جای رویکرد کنش‌گری و تصدی‌گری اجرایی است. ارتباط بندهای اول احکام این جدول به حوزه فرهنگ نیز از همین روست تا جهت‌گیری کلان دولت را نشان دهد. هر چند برنامه توسعه نخستین برنامه و تجربه برنامه‌ریزی محسوب می‌شود، اما دوره پیش از آن به‌خصوص دوره جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، دارای نوعی رویکرد غیررسمی و غیراعلامی می‌دانیم. از همین‌رو شاید بتوان برنامه اول توسعه را برنامه‌گذار از الگوی کنش‌گر و تصدی‌گر دولت زمان جنگ به دولت با الگوی جهت‌دهی با نظارت دولت تفسیر کرد. الگوی سیاستی جهت‌ده دولت را در نقش سیاست‌گذار، هدایت‌کننده، حمایت‌کننده و ناظر تعریف کرده و حیطه اجرا را به بخش غیردولتی و خصوصی واگذار می‌کند. پس اگرچه جهت‌گیری کلی دولت در عرصه فرهنگی - آموزشی کاهش تصدی‌گری دولتی از طریق تأمین هزینه‌های مالی خدمات ارائه شده از طریق مشارکت‌های مردمی تعیین شده است، اما اهداف فرهنگی بلندپروازانه‌ای را در حوزه‌های فرهنگی و آموزشی با تصدی‌گری دولت در نظر دارند.

بنا بر این در تدوین برنامه‌های توسعه در بخش فرهنگ با رویکرد جهت‌دهی باید احکام برنامه‌ها از جنس و نوع قاعده‌گذاری و سازوکارهای حقوقی معطوف به ایجاد فضا و بستر فعالیت به جای خود فعالیت باشد. به عبارت دیگر ماهیت احکام برنامه در این رویکرد تمرکز بر مدیریت و کنترل بسترها و فضاهای فعالیت و عمل است و به جای کنش‌گری فعالانه قاعده‌زمین بازی را تعیین می‌کند.

۳. تلقی هنجاری از فرهنگ

همان‌طور که گفته شد، مفهوم تلقی فرهنگی قلمرو و دایره مفهوم فرهنگ را مشخص می‌کند. آیا منظور از فرهنگ در نظر برنامه‌ریز کالاها و فعالیت‌های فرهنگی چون هنرها و فعالیت‌های رسانه‌ای است؟ یا شامل مصنوعات مادی و هرگونه فرآورده انسانی هم می‌شود؟ به عبارت دیگر فرهنگ محدود به قلمرو فکر، اندیشه، ارزش‌ها و هنجارهاست یا شامل شیوه زندگی و سبک زندگی هم می‌شود؟ همچنین آیا فرهنگ مورد نظر برنامه توسعه فرهنگ موجود است یا فرهنگی که باید ایجاد شود؟

جدول ۴. تلقی هنجاری از فرهنگ

ابزارهای مفهومی	ابعاد	سیاست‌ها و احکام مرتبط
تلقی فرهنگی	هنجاری - تربیتی	بند «۷» - تعیین و اصلاح الگوی مصرف، بند «۲-۲» - بازسازی یا نوسازی مراکز جمعیتی تبصره «۱۴» - تغییر بنیادی آموزش و پرورش طراحی تفصیلی و اجرای نظام جدید آموزش، ایجاد امکانات آموزشی، توسعه فضای آموزشی، ریشه‌کنی بی‌سوادی، ایجاد قطب‌های علمی و تخصصی، گسترش آموزش عالی، همگانی کردن ورزش، احیا و استفاده مجدد و معرفی میراث فرهنگی کشور و آثار و ارزش‌های فرهنگی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ترویج و نشر آثار و یاد رهبر کبیر انقلاب اسلامی، مشارکت بیشتر زنان، ریشه‌کنی اعتیاد و مبارزه با مفاسد.
	عرفی - انسان‌شناختی	-
	زیبایی‌شناختی	موارد مرتبط در بندهای «۱-۳» - تا «۳-۲۰» - افزایش کمی و کیفی تولید و پخش برنامه‌ها و افزایش پوشش جمعیتی، تقویت و توسعه ایران‌گردی و جهان‌گردی، ایجاد ارتباط عمیق بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با بخش‌های تولید تبصره «۱۰» - احداث مراکز فرهنگی و آموزشی، تبصره «۲۵» .

در برنامه اول توسعه تلقی هنجاری از فرهنگ غلبه داشته و تحلیل احکام و سیاست‌های این برنامه نشان‌دهنده چشم‌انداز هنجاری دولت به فرهنگ است. دولت با در نظر داشتن یک روش برتر فرهنگی اقدام به اصلاح فرهنگ جامعه در حوزه‌های فرهنگ عمومی، فرهنگ

مصرف و فرهنگ خانواده کرد و با تمرکز بر اصلاح نظام آموزشی، اشتغال زنان و آموزش دختران، کوشید تا اصلاحات مورد نظر خود را در فرهنگ موجود جامعه پیاده سازد. توجه به محصولات و تولیدات فرهنگی نیز از جهت اجرایی ساختن تلقی هنجاری از فرهنگ بوده است. نکته مهم در این خصوص اینکه تلقی هنجاری از فرهنگ با سرمشق‌های تلفیقی در برنامه اول هم راستا و سازگار است. برخلاف برداشتهای مرسوم، تعریف هنجاری از فرهنگ برتر در برنامه‌های توسعه، فرهنگ دینی نیست، بلکه فرهنگ توسعه با رویکرد دینی به عنوان فرهنگ برتر تعریف شده و فرهنگ دینی و عرفی با هدف تحقق فرهنگ توسعه‌گرای دینی در قالب برنامه اصلاح الگوی مصرف، باید دچار تغییر و دگرگونی شود. با این حال این دگرگونی از نوع طرد یا نفی نیست، بلکه از نوع تعالی و ارتقا محسوب می‌شود. درواقع فرهنگ دینی با تفسیر توسعه‌گرا و توسعه‌محور - که پیشرفت را محقق می‌کند - به عنوان فرهنگ برتر و مطلوب به نظر می‌آید.

با چنین تلقی و نگاهی اصلاح الگوی مصرف، اصلاح فرهنگ عمومی، گسترش و توسعه سوادآموزی و مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان، ابعاد اصلی تفسیر توسعه از فرهنگ دینی را تشکیل داده و در برنامه اول توسعه قلمرو فرهنگ را به عنوان شیوه زندگی و سبک زندگی شکل می‌دهد. پس در برنامه‌های توسعه آتی تداوم این رویکرد برای تکمیل تغییرات ایجاد شده در نظام فرهنگی ضرورت دارد و باید به آن توجه شود.

۴. نقاط تمرکز برنامه

نقاط تمرکز برنامه، محورهای اصلی را مشخص می‌کند که برنامه توسعه باید بر آن متمرکز باشد. دولت در برنامه اول در پنج حوزه اصلی اهداف خود را متمرکز می‌کند:

- الف) بازطراحی نظام آموزشی با هدف تربیت نیروی کار برای بازسازی اقتصادی
- ب) زمینه‌سازی برای مشارکت اقتصادی-اجتماعی زنان، برای تأمین نیروی کار مورد نیاز بازسازی اقتصادی
- ج) اصلاح ویژگی‌های فرهنگ عمومی جامعه ایران، برای تقویت روحیه کار و فعالیت در کشور
- د) اصلاح الگوی مصرف

ه) کنترل جمعیت کشور و کاهش فرزندآوری

برای تحقق تغییرات مورد نظر ابتدا در بند «۳-۵» به بازطراحی نظام آموزش در کشور در دو بخش آموزش و پرورش و آموزش عالی اشاره می‌شود. درواقع این هدف هم نقش اساسی در تأمین نیروی انسانی مورد نیاز برای بخش اقتصادی جامعه ایفا می‌کند و هم به پذیرش سیاست جدید حکمرانی یعنی تمرکز بر جهت‌دهی به جای کنش‌گری یاری می‌رساند. عنوان این هدف «طراحی تفصیلی و اجرای نظام جدید آموزش و پرورش و تدوین و اجرای نظام آموزش عالی و آموزش فنی و حرفه‌ای متناسب و هماهنگ با آن» در کشور است.

سپس در بند «۳-۱۸» بر «مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و

اقتصادی با حفظ شئون خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن» تأکید می‌شود. این بند را که می‌توان یکی از تأثیرگذارترین سیاست‌ها بر حیات فرهنگی و اجتماعی ایران پس از انقلاب دانست، مکمل هدف قبلی یعنی بازطراحی نظام آموزشی است. به این ترتیب نیروی مورد نیاز برای توسعه و بازسازی کشور از دو منبع اصلی یعنی نظام آموزشی و زنان جامعه تأمین خواهد شد.

در بند «۳-۴» بلندپروازانه‌ترین هدف فرهنگی یعنی اصلاح ویژگی‌ها و خصلت‌های فرهنگی جامعه ایران در نظر گرفته می‌شود «پرورش روحیه احترام به قانون، نظم‌پذیری، تعاون و کار گروهی، احترام به قداست و ارزش کار و فعالیت مولد، صرفه‌جویی، حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی، حفظ قداست خانواده و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی». رویکرد مداخله جدی دولت در بخش فرهنگ در برنامه اول توسعه به صورت خاص در بخش خط‌مشی‌های برنامه اول توسعه قابل مشاهده است. بند «۷» خط‌مشی‌های تحقق اهداف برنامه اول توسعه «تعیین و اصلاح الگوی مصرف» و مکمل سیاست اصلاح فرهنگ عمومی است. به این ترتیب فرهنگ جامعه صحنه تغییر جهت اساسی به منظور فراهم ساختن زمینه‌های فرهنگی توسعه در کشور می‌شود. در کنار این پنج عرصه اصلی، حوزه‌های دیگری نیز مد نظر دولت است:

۱. رسانه و ارتباطات، با هدف زیر پوشش قرار دادن کل جمعیت ذیل رسانه رسمی کشور
 ۲. حفظ زبان فارسی، با هدف گسترش و صیانت از آن در جامعه
 ۳. همگانی کردن ورزش، با هدف افزایش سلامتی
 ۴. گسترش ایران‌گردی، جهان‌گردی و حفظ میراث فرهنگی
 ۵. ریشه‌کنی اعتیاد و مبارزه با مفاسد، با هدف کاهش آسیب‌های اجتماعی
- اهداف فرهنگی مورد نظر نظام دارای سازگاری و تناسب با یکدیگر برای تحقق هدف اصلی یعنی سرعت بخشیدن به توسعه کشور است. همه موارد پنج‌گانه فوق، کنار اهداف قبلی یک نظام منسجم و متناسب با رویکرد توسعه‌ای و تعالی فرهنگی دارد. در برنامه‌های توسعه آتی نیز یکی از مهم‌ترین اقدامات تعیین نقاط تمرکز و محوری برنامه متناسب با برنامه‌های توسعه پیشین است.

۵. ابزارهای برنامه‌ریزی: آگاهی‌بخشی و ترویج رسانه‌ای

ابزارهای اصلی برنامه توسعه، برای تحقق اهداف فرهنگی مورد نظر چه مواردی است؟ برنامه اول توسعه بر محوریت آگاهی‌بخشی و نقش و تأثیر تغییر گرایش‌ها، بینش‌ها و ذهنیت افراد و در نتیجه تغییر رفتار افراد مطابق و متناسب با اهداف مورد نظر برنامه اول طراحی و تدوین شده است.

جدول ۵. نقاط تمرکز برنامه

ابزارهای مفهومی	ابعاد	سیاست‌ها و احکام مرتبط
«ابزارهای برنامه‌ریزی»	بُعدرونی (احساسات یا عواطف افراد، آگاهی و توانایی عقلی یا ترس و غریزه بقا)	بند «۷» - تعیین و اصلاح الگوی مصرف، بند «۲-۲» - بازسازی یا نوسازی مراکز جمعیتی تبصره «۱۴» - تغییر بنیادی آموزش و پرورش
	بُعدابزاری (پلیس و قدرت سخت، محصولات هنری، رسانه‌ای، آموزش و تبلیغ)	بند «۱-۳» تا «۳-۳» - افزایش کمی و کیفی تولید و پخش برنامه‌ها و افزایش پوشش جمعیتی، طراحی تفصیلی و اجرای نظام جدید آموزش، ایجاد امکانات آموزشی، توسعه فضای آموزشی، ریشه‌کنی بی‌سوادی، ایجاد قطب‌های علمی و تخصصی، گسترش آموزش عالی، همگانی کردن ورزش، تقویت و توسعه ایران‌گردی و جهان‌گردی، احیا و استفاده مجدد و معرفی میراث فرهنگی کشور و آثار و ارزش‌های فرهنگی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ترویج و نشر آثار و یاد رهبر کبیر انقلاب اسلامی، مشارکت بیشتر زنان، ریشه‌کنی اعتیاد و مبارزه با مفاسد، ایجاد ارتباط عمیق بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با بخش‌های تولید. تبصره «۱۰» - احداث مراکز فرهنگی و آموزشی تبصره «۲۵» - لایحه تأسیس نظام یکپارچه فرهنگی
	مخاطب (اقتشار - عموم مردم)	زنان، تحصیل‌کردگان

اهداف پنج‌گانه اصلی برنامه توسعه در حوزه فرهنگ (که مهم‌ترین تغییرات مورد نیاز هم برای کمک به فرایند توسعه و پیشرفت کشور و هم تعالی و ارتقای فرهنگی است) با استفاده از ابزار آگاهی‌بخشی و آموزش، باید به‌عنوان مهم‌ترین ابزار تحقق اهداف فرهنگی محقق شود. به همین دلیل نظام آموزشی کشور، اعم از آموزش و پرورش، آموزش عالی، فنی و حرفه‌ای و همچنین آموزش‌های غیررسمی، در کنار نظام رسانه‌ای شامل همه نهادهای تبلیغی و ترویجی با هدف تحقق اهداف برنامه اول توسعه به کار می‌آید و نقش ذهنیت‌سازی و همراه ساختن افراد و اقناع ذهنی و تغییر نگرشی آنها را برعهده می‌گیرد. استفاده از ابزارهای تبلیغی و ترویجی تا جایی پیش رفت که رئیس‌جمهور وقت در خطبه‌های نماز جمعه در خطبه‌ای که به خطبه تجمل معروف شد، سیاست‌ها و برنامه‌های جدید را ترویج کرد.

توجه ویژه به دو گروه زنان و تحصیل‌کردگان به‌عنوان نیروهای اصلی پیشبرنده سیاست‌های جدید باعث شده است تا این دو گروه به‌عنوان ارکان اصلی و مخاطبان محوری برنامه اول توسعه به شمار آیند. زنان و افراد تحصیل‌کرده به‌عنوان کارگزاران اصلی تغییر باید با محوریت یافتن در نظام تحولات اجتماعی و سیاسی به پیشبرد فرایند توسعه یاری رسانند.

نقش ویژه افراد تحصیل کرده در پیشبرد جریان توسعه باعث شد تا بیشترین میزان احکام برنامه اول نیز درخصوص این موضوع باشد. این برنامه‌ها افزون بر راهبرد کلی بازطراحی نظام آموزشی است:

- الف) گسترش پوشش نظام آموزشی در کشور؛
- ب) جذب سرمایه‌گذاری در امور تحقیقاتی، آموزشی و فرهنگی؛
- ج) جلب مشارکت‌های مردمی از راه امتیازهای خاص قانونی؛
- د) احداث و توسعه مدارس و مراکز فرهنگی، هنری، ورزشی، بهداشتی - درمانی، آموزشی و خدماتی پس از تملک، به شکل رایگان؛
- هـ) تمرکز سیاست‌گذاری و تأمین هزینه‌های مالی آموزش فنی و حرفه‌ای؛
- و) حمایت از اعضای هیئت علمی؛
- ز) حمایت از بازگشت دانشجویان خارج از کشور؛
- ح) استفاده از هیئت علمی خارجی؛
- ط) گسترش دوره‌های تحصیلات تکمیلی.

به این ترتیب برنامه اول توسعه شاهد یکی از گسترده‌ترین تلاش‌ها بر تغییر نظام آموزشی، افزایش سواد و کاهش بی‌سوادی در کشور است. در نتیجه نقطه تمرکز برنامه اول توسعه بر مسئله آگاهی و تغییر بینش است. تأکید بر بخش فنی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و گسترش دوره‌های تکمیلی، نشان می‌دهد در رویکرد جدید دولت به حوزه آموزش تربیت انسانی با اهداف توسعه‌ای تلفیق شده و چه بسا تربیت سوژه انسانی متناسب با توسعه و پیشرفت کشور - که ویژگی‌های دینی و معنوی دارد - به هدف اصلی برنامه‌ریزی آموزشی کشور تبدیل شده است.

محور این تلاش‌ها به جای تأکید بر محتوای آموزشی تأمین زیرساخت‌های آموزشی است. به این ترتیب در برنامه اول توسعه دو موضوع فضای آموزشی و نیروی انسانی آموزش‌دهنده، در تمرکز دولت بود و ۱۱ تبصره از ۵۲ تبصره احکام برنامه توسعه اول به این موضوع اختصاص یافت. دولت امیدوار است نیروی کار ماهر مورد نیاز برای توسعه کشور را با این برنامه‌ها تأمین کند.

بحث و نتیجه‌گیری

برنامه‌ریزی فرهنگی با هدف تحقق هم‌زمان اهداف توسعه و پیشرفت و تعالی فرهنگی در برنامه‌های توسعه با توجه به الگوی حاکم بر برنامه‌های توسعه و به صورت خاص برنامه اول نیازمند تصمیم‌گیری مشخص در پنج محور: سرمشق فرهنگی، رویکرد برنامه‌ای، قلمرو فرهنگی، اهداف فرهنگی و ابزارهای برنامه است. مدل برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه اول

توسعه را می‌توان به این شکل نشان داد:



محتوای این الگوی برنامه‌ریزی متناسب با اقتضای زمان و نیازمندی‌های توسعه کشور در زمان برنامه اول توسعه طراحی و تدوین شده است. با توجه به تحولات گسترده در عرصه اقتصادی و اجتماعی و تغییر نیازمندی‌های کشور، به نظر می‌رسد در برنامه‌های آینده توسعه به‌خصوص برنامه هفتم توسعه ذیل هریک از اجزا و محورهای الگوی برنامه‌ریزی فرهنگی (که از برنامه اول توسعه استخراج شده است) می‌توان متناسب با نیازمندی‌ها و تحولات دوره زمانی برنامه هفتم و فهم و درک جدیدی که در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کشور ایجاد شده، مفاهیم محوری برنامه هفتم را تدوین کرد. محورهای زیر نمونه اولیه پیشنهادی برای برنامه هفتم توسعه بر مبنای الگوی برنامه‌ریزی فرهنگی است که از برنامه اول توسعه استخراج و برخلاف توجه به برخی ابعاد آن در برنامه‌های دوم تا ششم به صورت مدون و جامع توجه نشده است.

۱. سرمشق تلفیق‌گرایی و ضرورت‌گذار کامل از دوگانه فرهنگ و توسعه

برخلاف تلاش برنامه‌های توسعه قبلی برای گذار از دوگانگی میان فرهنگ و توسعه همچنان رگه‌هایی از دوگانگی در بخش‌هایی از احکام برنامه‌های توسعه در کشور وجود دارد. با توجه به شرایط تاریخی و تجربیات برنامه‌های توسعه اول تا ششم، سرمشق حاکم بر برنامه‌های آینده توسعه در کشور باید سرمشق توسعه، پیشرفت و تعالی فرهنگی به‌شکل هم‌زمان باشد.

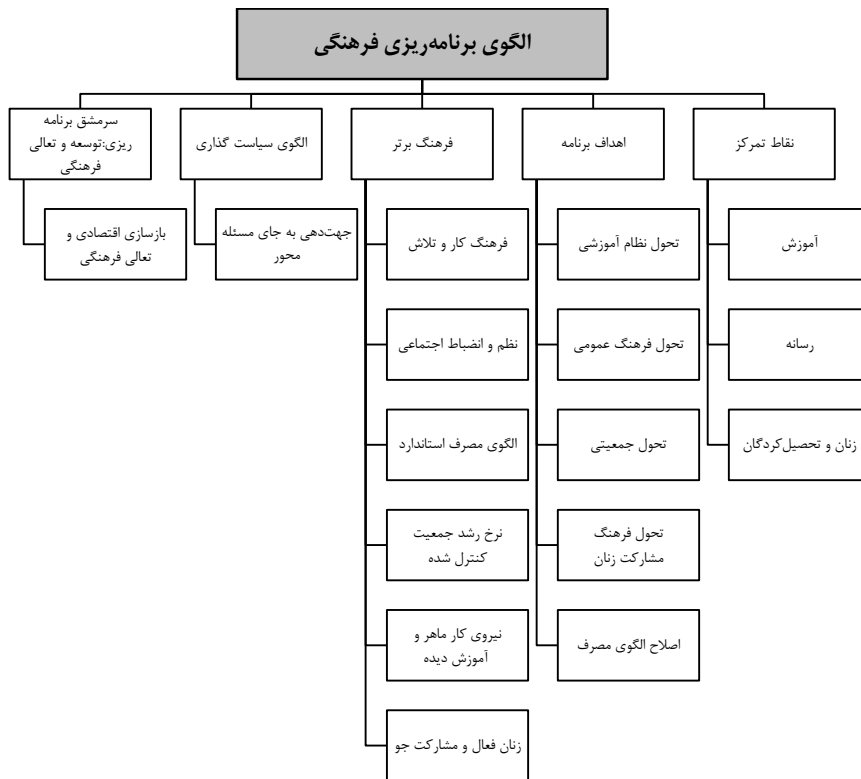
بر اساس تجارب بررسی شده در این تحقیق این هم‌زمانی در موضوعات و حوزه‌هایی ممکن خواهد بود که سویه‌ها عمومی و اجتماعی پررنگ‌تری دارد. اکنون فرایند توسعه در کشور با چند مسئله و بحران اصلی مواجه است که بیش‌ترش سویه‌های فرهنگی دارد. بهره‌وری پایین نیروی انسانی، ضعف فرهنگ کارآفرینی، ابداع و اختراع، وجدان کاری، مصرفی شدن جامعه و تضعیف فرهنگ تولیدی، فرهنگ مصرف کالاهای تولید داخل، فرهنگ صیانت از حقوق مصرف‌کنندگان در کیفیت کالاهای تولیدی و... از جمله مهم‌ترین مسائلی است که در برنامه‌ریزی توسعه باید به‌عنوان اولویت در دستور کار برنامه‌ریزی قرار گیرد.

چون اکنون مهم‌ترین مسئله پیش روی پیشرفت کشور، مسئله تولید است و با در نظر داشتن این نکته که فرهنگ مصرف و مصرفی شدن جامعه ایرانی یکی از مهم‌ترین موانع توسعه و پیشرفت جامعه است، سرمشق برنامه توسعه هفتم ذیل رویکرد توسعه و تعالی فرهنگی باید بر محور رونق تولید و گسترش فرهنگ تولیدی در جامعه انتخاب شود. پس در بازه زمانی برنامه هفتم، افزون بر اینکه از ظرفیت‌های فرهنگی جامعه در راستای افزایش توان تولیدی کشور استفاده می‌شود، در همان حال فرهنگ مصرفی جامعه در جهت فرهنگ تولیدی اصلاح و به‌سازی می‌شود.

۲. جهت‌گیری زمینه‌ساز

نسبت جهت‌گیری برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه هفتم باید به‌جای تصدی‌گری اجرایی و تولید محوری توسط دولت معطوف به بسترسازی و تأمین زیرساخت‌ها در حوزه فرهنگ به‌معنای عام آن شود. اکنون بخش‌های مختلف فرهنگی، از جمله رسانه، هنر، دین و تبلیغ، آموزش و خدمات اجتماعی با چالش جدی محدودیت‌های زیرساختی و بسترهای فعالیت فرهنگی مواجه است که با دخالت و سرمایه‌گذاری دولتی برطرف خواهد شد.

۳. اهداف و ابزارهای فرهنگی



فرهنگ برتر در جامعه ایران همچنان فرهنگی است با محوریت کار و تلاش، انضباط عمومی و وجدان جمعی همراه با شاخصه‌های اصلی فرهنگی ملی و دینی. در نتیجه محورهای این بخش نیز با چنین رویکردی قابل تدوین است. در نهایت اهداف فرهنگی و نقاط تمرکز فرهنگی متناسب با نیازهای روز جامعه ایرانی و مسائلی در نظر گرفته می‌شود که فرایند توسعه و پیشرفت در کشور با آن مواجه است.

هدف اصلی از توجه به فرهنگ در برنامه هفتم توسعه همچون برنامه‌های پیشین، به خصوص برنامه اول، استفاده از ظرفیت و توان نظام فرهنگی کشور برای پیشبرد توسعه در جامعه و تحقق اهداف توسعه‌ای ضمن تعالی فرهنگی است؛ بر این اساس می‌توان سیاست‌های کلی برنامه هفتم در بخش فرهنگ، خط‌مشی‌ها و احکام قانونی آن را متناسب با تلقی هم‌گرایی توسعه و تعالی نظام ارزشی (که از توسعه در نظام فرهنگی کشور وجود دارد و نقش و جایگاهی که برای فرهنگ در توسعه کشور تعیین می‌شود) تهیه و تصویب کرد.

در بخش اهداف، چهار هدف مشخص فرهنگ تولیدمحور، تحول جمعیتی با هدف جبران کاهش شدید جمعیت در آینده، اصلاح الگوهای مسرفانه مصرفی و مشارکت بیشتر و فعالانه‌تر زنان و جوانان در پیش‌برد فعالیت‌های توسعه و پیشرفت کشور به‌عنوان اهداف اصلی و محوری در نظر گرفته می‌شود. نقاط تمرکز برنامه نیز بر سه عنصر هنر و رسانه به‌عنوان بازوی ترویجی و تبلیغی و تغییر ذهنیت و نگرش، مناسب جمعیتی به‌عنوان امکان بومی فرهنگ‌سازی ایرانی و درنهایت فعالان و نخبگان فرهنگی و علمی به‌عنوان کارگزاران اصلی تغییر در دوره برنامه هفتم توسعه، در نظر گرفته می‌شود. بر اساس این الگوی برنامه‌ریزی سیاست‌های کلی و رؤس اصلی و احکام پیشنهادی می‌تواند برای برنامه هفتم توسعه تدوین و ارائه شود.

منابع و مأخذ

- آزاد ارمکی، تقی، نوح منوری (۱۳۹۲). «تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی ایران، براساس قانون اساسی، سند سیاست‌های فرهنگی و برنامه پنجم توسعه»، *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، شماره ۳: ۳۷-۷.
- آل یاسین، احمد (۱۳۹۲). *تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران*، تهران، مرکز نشر سمر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۱). «تجرباتی از برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران (۵۷-۱۳۲۰)» *فصلنامه فرهنگ عمومی*، شماره ۳۳.
- ایوانز، گریم (۱۳۸۱). «برنامه‌ریزی فرهنگی: مفهومی مبهم»، ترجمه پرویز اجالالی، *فصلنامه فرهنگ عمومی*، شماره ۳۳.
- توفیق، فیروز (۱۳۸۵). «برنامه‌ریزی در ایران و چشم‌انداز آینده آن»، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). *تأمل آسیب‌شناختی بر فرهنگ در ایران: سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران*، امروز، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رجب‌پور، حسین (۱۳۸۹). *آسیب‌شناسی نظام برنامه‌ریزی، مروری بر تحولات نظام برنامه‌ریزی در ایران*، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۴۳). «گزارش اجرای برنامه هفت‌ساله دوم عمرانی»، تهران: چاپخانه سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبا.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۰). «الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی»، *برگ فرهنگ*، شماره ۲۳.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰).
- قانون برنامه اول توسعه، مصوب مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۸).
- قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش، مصوب مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۶).
- قانون تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی، مصوب مجلس شورای ملی (۱۳۴۶).
- قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مصوب مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۳).
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۸). *پایگاه اطلاع‌رسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی*.
- کرپندورف، کلوس (۱۳۸۸). *تحلیل محتوا*، ترجمه هوشنگ نایینی، تهران، نشر نی.
- کاشی، غلامرضا (۱۳۷۹). *سیاست‌گذاری اقتدارگرایانه و دموکراتیک فرهنگی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- مؤمنی‌راد، اکبر و دیگران (۱۳۹۲). «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج»، *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، شماره ۱۴: ۲۱۷-۱۸۷.
- نبلی، مسعود و محسن کریمی (۱۳۹۶). *برنامه‌ریزی در ایران ۱۳۵۶-۱۳۱۶*، تحلیلی تاریخی، با تمرکز بر تحولات نقش و جایگاه سازمان برنامه و بودجه، تهران: نشر نی.
- وحید، مجید (۱۳۸۶). «بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۳: ۳۰۶-۲۸۷.
- وحید، مجید و محمد صفار (۱۳۹۵). «مبانی مطالعه تطبیقی با محوریت مرجعیت‌ها»، *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، شماره ۲: ۲۷-۹.

- نیلی، مسعود و محسن کریمی (۱۳۹۶). برنامه‌ریزی در ایران ۱۳۵۶-۱۳۱۶، تحلیلی تاریخی، با تمرکز بر تحولات نقش و جایگاه سازمان برنامه و بودجه، تهران: نشر نی.
- هادی زنوز، بهروز (۱۳۸۹). بررسی نظام برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران (دوره قبل از انقلاب اسلامی)، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- هولستی، ال. آر (۱۳۷۳). تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالرزاده امیری، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- صالحی امیری، سیدرضا و امیر عظیمی دولت‌آبادی (۱۳۸۷). مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، چاپ اول، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- خادم، امیررضا (۱۳۸۵). «مدیریت راهبردی فرهنگ و چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۶ و ۷.
- رضایی، علی اکبر و محسن فردرو (۱۳۸۶). آشنایی با اصول برنامه‌ریزی و برنامه ریزی فرهنگی، تهران، انتشارات عباسی.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۰). «الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی»، فصلنامه برگ فرهنگ، شماره ۲۳: ۸۸-۹۷.

Borup, Tom (2019), **Cultural Planning at 40: The Community Turn in the Arts**, <https://doi.org/10.14456/jucr.2019.2>.

Halifax, Nova Scotia(2014), **Cultural Planning in Canada, Patterns, Theories & Authenticity, Plan 4500**: Bachelor of Community Design, Honors Thesis.